

## چرا کارگران باید تاوان بحران اقتصادی صنایع را بپردازند؟

بهرام رحمانی

رژیم جمهوری اسلامی ایران، آوار بحران‌های اقتصادی، به ویژه بحران صنایع را بر سر کارگران می‌ریزد. علاوه بر دستمزدهای ناچیزی که آن‌ها به موقع پرداخت نمی‌گردد، دسته‌دسته کارگران در اثر خصوصی‌سازی و یا ورشکستگی و فرسودگی صنایع از کار اخراج می‌گردند و به صف میلیونی بیکاران می‌پیوندند بدون این که بیمه بیکاری مکفی داشته باشند و همچنین به دلیل اینکه جامعه ایران، یک جامعه جوان است در نتیجه میلیون‌ها جوان، هیچ امیدی ندارند که در حاکمیت جمهوری اسلامی شغل و زندگی مستقلی پیدا کنند. براساس آخرین اطلاعات مرکز آمار و نرخ رشد جمعیت ایران ۱/۲ درصد است که با توجه به جمعیت ۶۵ میلیونی، سالانه ۸۰۰ هزار نفر به جمعیت کشور افزوده می‌شود. در چنین شرایطی سؤال این است که چه باید کرد تا تاوان بحران‌های اقتصادی رژیم و ورشکستگی صنایع را کارگران بپردازند؟

همچنین رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران از هر فرصتی برای تغییر قانون کار به نفع سرمایه و استثمار هر چه شدیدتر نیروی کار استفاده می‌کنند. قانونی که در کلیت خود، یک قانون ضدکارگری است، با این وجود رژیم جمهوری اسلامی و ارگان‌هایش نظیر مجلس شورای اسلامی، هر ماده و تبصره‌ای را که کوچک‌ترین نفعی برای کارگران دارد تغییر می‌دهند.

از سوی دیگر تورم و گرانی زندگی را بر همه مزدبگیران و مردم محروم و تحت ستم، بسیار سخت و دشوار ساخته است. براساس گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۴ سازمان ملل، «در بین ۱۴۳ کشور جهان، نرخ تورم در ایران، از ۱۲۷ کشور بیش‌تر است.» به گزارش خبرنگار اقتصادی خبرگزاری فارس، گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۴، از سری انتشارات سازمان ملل، متوسط نرخ تورم سالیانه ایران را طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۲، برابر ۶/۲۳ درصد اعلام کرد. این گزارش در حالی منتشر شد که بانک جهانی در گزارش سال گذشته شاخص‌های توسعه جهانی اعلام کرده بود: در بین ۱۲۳ کشور جهان، نرخ تورم در ایران، از ۱۰۱ کشور جهان بیش‌تر است. بنا به گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۴، نرخ تورم در ایران، نسبت به سال گذشته در مقایسه با دیگر کشورهای جهان، افزایش قابل توجهی داشته است. بنابراین گزارش، زیمبابوه با نرخ تورم ۱۴۰ درصدی بالاترین نرخ تورم را در جهان به خود اختصاص داد و هنگ‌کنگ با منفی سه درصد کم‌ترین نرخ تورم را دارد.

همچنین براساس نتیجه آخرین طرح تحقیقاتی سازمان بهره‌وری آسیایی، سهم رشد بهره‌وری کل ایران،

– مجموع بهره‌وری سرمایه، نیروی انسانی و انرژی – در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ منفی بوده و مجموعاً به منفی ۱۱۸ درصد رسیده است. در همین دوره ژاپن ۵۳ درصد، کره جنوبی ۴۴/۵۳ درصد، سنگاپور ۳۴/۷۶ درصد و هند ۲۴/۷ درصد به سهم بهره‌وری کل در تولید ناخالص داخلی‌شان اضافه کرده‌اند. تحقیقات نشان می‌دهد در میزان تولید ناخالص داخلی ایران، سهم بهره‌وری فقط ۱۳/۶ یا ۱۶ و یا در بهترین حالت حدود ۲۰ درصد است و باقی را سهم نیروی کار و سرمایه تشکیل می‌دهد. در حالی که در سال ۲۰۰۰ سهم بهره‌وری در تولید ناخالص داخلی مالزی ۴۲/۵ درصد و در ژاپن ۸۰ درصد بوده است.

بدین ترتیب ایران از نظر بهره‌وری در میان ۱۹ کشور آسیایی («سازمان بهره‌وری آسیایی»)، رده ۱۸ را در اختیار دارد. تنها مغولستان از این نظر پس از ایران قرار دارد. دکتر ابراهیم رزاقی، اقتصاددان در تهران، به روزنامه ایران چنین می‌گوید: «ما در ۲۰ سال گذشته ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد دلار خرج کرده‌ایم و حالا ببینیم این سرمایه چه نتیجه‌ای داده و چقدر فقر را کاهش داده، ۲۵ میلیارد دلار واردات سالانه آیا توانسته صنایع را نجات دهد...»

ایران، در سال ۱۳۴۴ به عضویت سازمان بهره‌وری این سازمان آسیایی درآمده بود، پس از انقلاب ۵۷، عضویت آن در این سازمان به حالت تعلیق درآمد تا این که سرانجام در سال ۱۳۶۷ مجدداً ایران به این سازمان آسیایی پیوست و اکنون مسئولیت این سازمان را («سازمان ملی بهره‌وری ایران») در حاشیه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به عهده دارد.

در چنین شرایطی مبارزه کارگران به طور روزافزونی در حال رشد و گسترش است. هر ماه ده‌ها اعتصاب و اعتراض توسط کارگران بخش‌های مختلف صنایع، کارگاه‌ها و خدمات و غیره سازمان‌دهی و برگزار می‌گردد. اما با وجود همه این جانفشانی‌های طبقاتی، متأسفانه هنوز کارگران نتوانسته‌اند مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود را به سرمایه‌داران و رژیم آن‌ها تحمیل کنند. این وضعیت دردناک و غیرقابل تحمل است و ادامه آن لطمات غیرقابل جبرانی به مزدبگیران و خانواده آن‌ها وارد می‌سازد. باید این وضعیت را تغییر داد. قطعاً هیچ جریان و جنبشی غیر از طبقه کارگر، ظرفیت و توان این تغییر را ندارد. بنابراین ضعف اصلی جنبش ما، عدم وجود تشکل‌های طبقاتی است. بنابراین برای مقابله با بیکارسازی‌ها، گرفتن دستمزدهای معوقه، تحمیل بیمه بیکاری مکفی، بیمه اولاد، بیمه مسکن، خدمات درمانی، برخورداری از وسایل ایمنی و به طور کلی تامین بهداشت محیط کار، آزادی اعتصاب، بیان، عدم دخالت رژیم و ارگان‌هایش در امر تشکل‌یابی کارگران، تعطیلی رسمی اول ماه روز جهانی کارگر، تدوین قانون کار دمکراتیک و غیره همگی در گرو متشکل شدن کارگران در تشکل‌های ضد سرمایه‌داری و طبقاتی‌شان است. بدون اتحاد و همبستگی و

تشکل نمی‌توان به صورت فردی و یا با آکسیون‌های محدود و کوچک و موضعی به مقابله با سرمایه‌داران و رژیم تا دندان مسلح آن‌ها برخاست.

همانطور که در بالا نیز اشاره کردیم، قانون کار جمهوری اسلامی، یک قانون کار ضد کارگری است، اما سرمایه‌داران و رژیم، حتی چنین قانون کاری را نیز تحمل نمی‌کنند. قانون کار ایران، ۹ سال پس از حاکمیت خونین جمهوری اسلامی به تصویب رسید. مجمع تشخیص مصلحت، در دی ماه ۱۳۶۹ قانون کار را که بارها بین مجلس و شورای نگهبان دست به دست شده بود، به تصویب رساند.

اولین تغییر در قانون کار، در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی در سال ۱۳۷۲، با توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، خصوصی‌سازی در دستور کابینه رفسنجانی قرار گرفت و با انتشار لایحه پیشنهادی برنامه دوم از جانب سازمان برنامه و بودجه آغاز گردید. با مطرح شدن این طرح در آبان ماه ۷۲، کارگران به مخالفت با آن برخاستند. چرا که تصویب چنین طرحی اخراج‌های دسته جمعی، بازنشستگی پیش از موعد، بازخرید کارگران و در نهایت اخراج نیروی کار کارخانجات را به دنبال داشت. با اجرای این طرح کارگران زیادی از کار بیکار شدند.

علاوه بر این، قانون دیگری نیز در مجلس شورای اسلامی، در همین سال به تصویب رسید که هر گونه اعتصاب و تظاهرات را ممنوع اعلام کرد و برای کسانی که از این قانون سرپیچی کنند، مجازات‌های سنگین پیش‌بینی گردید، بخش دیگری از سیاست‌های ضد کارگری رژیم در راستای مرعوب کردن کارگران بود. مجلس پنجم جمهوری اسلامی، کارگران کارگاه‌های زیر پنج نفر را از شمول قانون کار خارج کرد. مجلس ششم، که اکثریت کرسی‌های آن را جناح «دوم خرداد» که به اصلاح‌طلبان حکومتی معروف شده بودند، در اختیار داشتند، هم‌چنان به سیاست‌های ضد کارگری ادامه داد و خروج کارگران کارگاه‌های کم‌تر از ده نفر را از شمول قانون کار و سازمان تامین اجتماعی که با همکاری پیگیر کابینه خاتمی و مجلس به تصویب رسید، این واقعیت را بار دیگر در مقابل متوهم‌ترین افراد و جریان‌ها نیز قرار داد که جناح‌های رژیم جمهوری اسلامی، به عنوان جناح‌هایی از بورژوازی و حاکمیت، ضد کارگر و ضد آزادی هستند. چندی پیش نیز هیات عمومی دیوان عالی اداری در جواب یکی از شکایت‌ها به این دیوان، نظر سازمان تامین اجتماعی برای عدم پرداخت مقرری بیمه بیکاری به کارگران قراردادی را تایید کرد. این حکم بر مبنای ماده ۲۱ قانون کار، به بحث پایان قرارداد کار اختصاص دارد. دیوان عالی اداری، پیرو شکایت سازمان تامین اجتماعی چنین حکم داده است: «کارگر به لحاظ اتمام قرارداد کار منعقد با کارفرما، بیکار شده است و در قرارداد با مدت معین و یا کار معین، چون کارگر عالما و عامدا و با تمایل مبادرت به انعقاد آن می‌نماید و نتیجه چنین قراردادی نیز برایش قابل پیش‌بینی است و از طرفی بیکار شدن بدون میل و اراده مذکور در

ماده ۲ قانون بیمه بیکاری محقق نیست، لذا مستحق دریافت بیمه بیکاری نمی باشد.» بنابراین سازمان تامین اجتماعی، با همکاری دیوان عالی اداری، کارگران قراردادی را از حق برخورداری از بیمه بیکاری محروم کرد.

بدین سان با روی کار آمدن خاتمی، سیاست های اقتصادی و به ویژه ضد کارگری رفسنجانی ادامه پیدا کرد. رژیم برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی، طرح فروش صنایع به بخش خصوصی و تعدیل نیروی کار را با شدت بیش تری دنبال کرد. خاتمی، طرح خروج کارگران کارگاه های زیر ۵ نفر از شمول قانون کار در مجلس پنجم، طرح بازسازی و نوسازی صنایع نساجی، خروج کارگران قالی بافی از شمول قانون کار را در مجلس ششم به تصویب رساند. با اجرای این طرح های ضد کارگری، کارخانجات زیادی تعطیل شدند و بسیاری از کارگران با سابقه این کارخانجات را اخراج کردند و به جای آن ها کارگران قراردادی و پیمانی را با دستمزد کم تر و بدون هیچ گونه مزایایی به کار گرفتند. در اثر این سیاست ها از یک سو صدها هزار کارگر را از کارخانجات اخراج کردند و از سوی دیگر شدت استثمار وحشیانه و بی حقوقی مطلق را به کارگران، به ویژه کارگران قراردادی تحمیل نمودند.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، علاوه بر این که زنان، به طور سیستماتیک سرکوب می گردند، فقیرترین قشر جامعه ایران نیز به حساب می آیند. براساس آمارهای رسمی، ۸۴ درصد زنان و ۱۶ درصد مردان سالمند از نظر اقتصادی فعال و از نظر نوع شغل کارکن فامیلی بدون مزدند، یعنی در مقابل کار، مزد دریافت نمی کنند. زنان معلول نیز در زمره زنان فقیر محسوب می شوند. در ایران ۳/۹ درصد از کل خانوارها را خانوارهای دارای معلول تشکیل می دهند که سرپرستی ۱۰/۲ درصد آنان به عهده زنان است. در جامعه شهری ایران، تنها ۳۱/۴ درصد زنان سرپرست خانوار دارای درآمد (ناشی از شغل یا سایر منابع درآمد) هستند. این رقم برای جامعه روستایی ۴۴/۲ درصد است. به عبارت دیگر اکثر زنان سرپرست خانوار شهری و روستایی درآمد ثابت و مطمئنی ندارد. آن ها اجبارا باید به کمک سایر اعضای خانوار یا کمک های اتفاقی متکی باشند. فقط ۳۳/۳ درصد از زنان سرپرست خانوار دارای بیمه بازنشستگی یا مستمری بگیر هستند. یک هشتم آن ها چشم خود را به کمک های «خیریه» دوخته اند. در حالی که دستمزد زنان شاغل بسیار ناچیز است، بیمه بازنشستگی یا مستمری زنان بسیار ناچیزتر است و هر گز زندگی این خانوارها را تامین نمی کند.

طبقه کارگر ایران، امروز برای تغییر این وضعیت نابسامان و دردناک اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، قبل از هر چیز نیاز مبرم و عاجلی به اتحاد و هبستگی طبقاتی و تشکلهای ضد سرمایه داری سراسری خود دارد. تشکلهایی که متکی به مبارزات هدف مند توده کارگران باشد و در هر شرایطی به طور جدی و پیگیر منافع کارگران را دنبال می کند و هیچگونه مماشات و بده و

بستانی با سرمایه‌داران و رژیم آن‌ها ندارد. با توجه به سیاست‌ها و عملکردهای تشکلهای کارگری در سطح جهان، برپایی شوراهای و متکی بودن به مجامع عمومی و دخالت مستقیم کارگران در سرنوشت خویش، ظرف مناسبی برای سازمان‌یابی کارگران است. کارگران با دخالت مستقیم در همه امور شوراهای، مانع سنگ‌اندازی‌های گرایش‌های لیبرالی و فرمیستی درون جنبش کارگری می‌گردند. روشن است که هر کدام از گرایش‌های دورن جنبش کارگری، افق سیاسی و اجتماعی متفاوتی را دنبال می‌کنند. شوراهای با اتکا به مجامع عمومی پایه‌های اصلی حکومت کارگری را بنا می‌نهند. اما گرایش‌های دیگر دورن جنبش کارگری، به ویژه گرایش فرمیستی فاقد چنین چشم‌انداز و افقی است. بنابراین با تشکلهای بوروکراتیک و فرمیست نمی‌توان به جنگ بورژوازی‌ها و وحشی از نوع بورژوازی ایران و رژیم آن‌ها رفت. در چنین شرایطی ضروری است که برای تحقق اهداف و سیاست‌های ناظر بر تشکلهای کارگران، کارگران پیشرو، کمونیست و همه احزاب و سازمان‌ها و نهادهایی که منافع دیگری جدا از منافع طبقه کارگر برای خود متصور نیستند اولویت این دوره از مبارزات خود را صرف متشکل شدن و اتحاد طبقاتی کارگران نمایند.

مسلم است که طبقه کارگر با تشکلهای توده‌ای ضد سرمایه‌داری علنی و با افق سوسیالیستی و انقلابی خود قادر است نه تنها مطالبات روزمره اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی خود را به بورژوازی تحمیل نماید، بلکه بورژوازی را زیر بکشد و حکومت خود، یعنی حکومت کارگری را که آزادی، برابری، رفاه و شادی را برای کل جامعه انسانی به ارمغان می‌آورد را نیز برپا دارد.

۲۲ ژوئیه ۲۰۰۴

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۳۲